بررسی و نقد سنده متن یک حديث تفسیری درباره حروف مقطعه قرآن

مهدی اکبرنژاد

چکیده
یکی از موضوعات قرآنی که یکی از مهم‌ترین مسائل و از اهمیت بسزایی در بررسی حروف مقطعه قرآن کریم است، تفسیر حروف مقطعه است. اثری در تفسیر حروف و اینکه منظور خداوند متعلق به آنها چیست و ساختار متفاوت بین شده است. این مقاله در چهار بخش در مورد استفاده، نظرات و ارزیابی محتوایی از این کتاب به عنوان یک مطالعه در تفسیر حروف مقطعه قرآن کریم می‌باشد.

کلیدواژه‌های قرآن کریم، حروف مقطعه، حديث، تفسیر و نقد سنده
مقدمه

فهم معناي حروف مقطعه كه در اوايلى ۲۹ سورة از ترازه كريم آمده است، بکمی از مسئالی است که همیشه مورد توجه بوده و از جمله محدود موضوعات بیشتر و مشکل قائلی است که در اغلب تفسیر و برای از کتاب‌های علوم قرآنی و نیز تاریخ قرآن، کم یا زیاد به آن پرداخته شده است، و البته در تفسیر آنها دیدگاه‌های مختلف و گاهی متعارضی ابراز شده است. این الامام طبری در مقدمة مجمع البيان، ۱۰ قول در تفسیر این حروف آورده است (۲۰۴۸)، نظر را در افقی در آغاز تفسیر سورة بقره، ۲۱ قول را در تفسیر این حروف نقل کرده است و بعد از شرح و بسط این اقوال، دیدگاهی که می‌گوید این حروف اسامه سرورها است، انتخاب کرده است (۲۰۰۴)، ج ۲ ص ۲۵۵ سپوتو در الانتهای بعد از نقل اقوال مختلف در این باره، از قول قاضی ابراری نقل می‌کند که وی گفتند: «اکثر با حروف مقطعه در اوايلى سوره‌ها از امور باتال است و براین من بست قول بیشتر حاصل گردد» (۱۴۱۸)، ج ۳۴ ص ۳۴۰ علامه طباطبایی نیز در المبنا، ۱۲ قول را ذکر کرده، البته هیچ کدام را نیز نپذیرفته است (۱۴۱۶)، ج ۱۸ ص ۳۴ نظر را در تفسیر، ۲۶ قول را در تفسیر حروف مقطعه ذکر کرده است (۱۴۱۸)، ج ۳۲، ۲۶۵ استاد محمدباقر جهان در کتاب تاریخ قرآن، ۱۲ قول در این باره آورده است (۱۳۷۸)، ج ۱۳۰، ۱۷ قبلاً، عبداللهجردی حمد شراره نیز در کتاب‌هایی که درباره حروف مقطعه نوشته، ۱۲ قول را ذکر کرده است.

شهد مصطفی خمینی در کتاب تفسیری، در به همین مسئله، در روابط اسلامی چه از اهل ستّه و چه از طریق شیعه در تفسیر این حروف، روابط تفاوت و متنوعی آمده که لازم است به دقت مورد ارزیابی و بررسی قرار گیرد: از جمله این روابط، حديثی است که به نظر میرسد طولانی‌تر حديث در این موضوع باشد و آن روابط است که شیخ صدوق در کتاب معنای الاحبار، آورده و به تبع او، تقریباً در تمام تفسیر شیعه به خصوص در تفسیر روایات، به این حديث استاد شده و چون در آن، همه حروف مقطعه تحت شده‌ای به تناوب هر یک از آنها، کتاب‌های تفسیری، آن قسمت مرتب را تکنی و به آن استاد کرده‌اند، تنها در تفسیر البیره، ۱۳ بار به این روایت استاد شده است ۱ نیز در تفسیر
پیشینه موضوع تحقیق

هرچند درباره حروف مقطعه، مطالب زیادی نوشته شده ولی در تحلیل این حدیث به صورت خاص و ویژه کاری صورت نگرفته و مفسران، تنه به تقلی این روابط در جاهای مختلف بسیاری بردندند و نکورش تحلیلی و انواعی از منظور متن و سندره آن نشده است، فقط در چند مورد به شکل خلاصه و مختصر، بحثی از آن به مبانی آن مدت از جمله علامه طباطبایی درalmizan(1417) ج1، ص13، استاد حتی هر چند به شکل خاص درباره این حدیث بحث نکرده، ضمن تحلیلی درباره این حرف که می‌گوید این حروف حالت رمز و اینا نسبت به اسامی و صفات الهی دارند، جن لکه را در تقد این نظر به بان داشته که به نوعی با محتوای پیشین این حرف در ارتقاء است.(1378)

ص34 آقای حمد شریار نیز در رده‌نرده‌ی این حروف به اسامی الهی ضمن اشاره به این حديث، نظریه مذکور را مورد دانستن است.(1414) ج1414، ص29 و 30) با توجه به آنچه که گفته شد، به نظر میرسالارم است به این حديث، هم از منظور ستند و هم از لحاظ متنی برداخته شد که معلوم گردد که آیا بر اساس مواریح حديث شناسی می‌توان به این استاد کرد یا نه و ایبکه تا چه مقدار به محتوای آن می‌شود تکیه کرد؟

- متن حديث

«اْخْبَرْنَا أُبَى طَلَّابتَيْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ هَارُونَ الرَّضِيَّ»}

― متن حديث

«اْخْبَرْنَا أُبَى طَلَّابتَيْنَ مُحَمَّدٍ بْنَ هَارُونَ الرَّضِيَّ»}
دو فعالیتهای حديثی و معاصر

علی بهمنی

یکی از این مسئله در کتاب معاصر اخبار صدوق نقش شده و علامه مدرسی در بحث

الانوار از روی همین حديث را، با اندک اختلافی در منین، روایت کرده است: البتله علماء

و بعد معاصر الاحرار معرفی کرده، ولی در تفسیر مسندوب که در دسترس است، این

حديث وجود ندارد و معلوم نیست که آیا در نسخه که در دسترس علماء بوده، این

حديث وجود داشته و اکنون در این نسخه نیست؟ یا احتمال است که در معنی منبع

رخ داده؟ هر چند احتمال می‌رود ولی آنچه ملک است، سند است که در معنی

الاحرار سند در تفسیر منسوب هم بوده، تغییری در نتیجه بحث ایجاد

نخواهد شد. زیرا سند نقش شده برای هر دو کتاب، بخشان است.
بررسی و تحلیل سند

شیخ صدوقی این خبر را از استادش محمد بن هارون الزنجی نقل کرده و در چهاری مختلف به‌وزه در همین کتاب معذرت‌الاحبار، در روایات زیادی نقل کرده است. آیت اللہ خوئی، هنگام بادکرد از ایشان در مجمع رجال الحدیث به عبارت «من مشابه الصدوقی اکتفا کرده» (بی‌تأذیل ص 336) درباره وی در دیگر منابع رجایی بحث خاصی نشده است.

دو معنى فردی که در سند واقع شده، علی بن احمد البغدادی الوراق است. نام اسند راوا تناها در این حدیث و در روایت که ایس طاووس در الیکین [1314] ص 266 نقل کرده ذکر شده و در هیچ کتاب روایتی یا رجایی دیده نمی‌شود. این راوی مجاز است. نیاز داریم از نظر موافقین سندهناسی، این راوی مجهول است.

سومین معنى در سند حدیث، معنا بن الشیخ العباری است. نام اسند راوا تناها در این خبر و سه خبر دیگری که شیخ صدوقی در علل الشرایع (بی‌تأذیل ص 472) و امالي [1362] ص 720 نقل کرده عده‌ای است و تشانی از روایه و رجایی نیست به طریق عملی می‌شود.

راوا چهارم در سند این حدیث، عبده اللہ بن اسماء است. این شخص تناها در این حدیث و در روایت دیگری که شیخ صدوقی در علل الشرایع (بی‌تأذیل ص 472) و امالي [1362] ص 4) نقل کرده، اس‌که وجود دارد و در کتب دیگر حدیثی و رجایی نامی از او نیست و او هم به مانند فرد پیشین، مجهول است.

برخی از تشریح کاره جویوری است، در کتب رجایی از چهار جویوری اسیم برده شده است.

اوی جویوری بن اسماء، که از معاصیران امام صادق، بو به و کتاب در خبری وضعیت او را چنین گزارش کرده که او با حمادن بن امهین، خدمت امام صادق، رسیدن و بعد از صحبت‌هایی که گفته شده، اسیم [1348] آقا حمادن، مصون و لا برجه آبادا و اما جویوری فرزندی لاییلی آباد [398] حمادن، مصونی است که هرگز از ایمان بیشتر گردیده و لی جویوری، کافی است که هرگز رستگار نخواهد شد.
دو فعالی به ازداشتٔ الهه سال پنج‌میلیمتر، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

این حديث با صراحت قدر و مزدیسی جویره که در بر دارد و گویای این است که یک اعتقاد و این‌مانند این‌شده است.

دومِ جویره، بن مسهر، که از اصحاب آمام علی(ع) بوده (طولیز، ۱۴۱۵ق، ص ۵۹) و از این حضرت، روایاتی نقی کرد و بنابر گفتهٔ رجاییون، ری از افراد مورد اعتماد امام علی(ع) به شمار می‌رفته است (خویری، پیام ج، ۵، ص ۱۵۱).

سومِ جویره، بن الاعلاء، که تنها در این حديث و در سنده حديث دیگر در کامل الزيارات (ابن قوامی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۱ و ۱۴۹) واقع شده و صاحب مستندات الوعیسی نیز به روایت از این کرد (خویری، ۱۴۲۰ق، ج ۲۰، ص ۲۵۳) که در هر سه روایت، عن بعض أصحابها در فضیلت زیارت سید الشهداء حديث نقی کرده است.

البتة در کتب رجایی از اسماً آورده نشده است.

چهارمِ جویره، بن سفیان، که تنها در سنده یک حديث در علل الشرايع (صدوق، پیام ج، ص ۴۷۲) واقع شده و در هیچ جای دیگری از اسماً به میان نیامده است.

جویره با که در سنده حديث واقع شده، تمی‌تواند دومنین این‌ها عنی جویره بین مسهر باشد، زیرا وی از اصحاب آمام علی(ع) می‌باشد و به طور ریاضی، این حديث نمی‌تواند از این باشد، به صورت طبیعی، یکی از آن‌ها فردی است که هر سه آن‌ها از منظر رجایی دراری مشکال بوده، زیرا جویره بین اسامی در حديث که از امام صادق(ت) نقی شده، به عنوان زندیکی که هرگز رستگار نیم نمود، معروف شده و آن دولع دیگر نیز مجهول‌اند؛ بنابراین هر کدام از این سه نفر باشد، در نتیجه تفاوت چندانی نخواهد داشت.

آخرین فردی که در سنده حديث واقع شده، سفیان بین سعید ثوری است با توجه به روایاتی که در حالات آورده شده، روحیه اعتراف و تسلیماً‌یابدی در بر از امام صادق(ت) داشته و در پاره‌ای از مسائل به آن حضرت اعتراف می‌کرده (خویری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۹۹ و ۲۹۳) از دید رجاییون، وضعیت مناسبی ندارد؛ علاوه در رحل خود می‌گوید:»می‌سی من أصحابی (خویری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸) و این دارای نم‌هیمن را نقی کرده (خویری، ۱۴۱۵ق، ص ۲۸) این دارای نم‌هیمن سبب است که آیت الله مکارم دربارة او که در سنده حديث واقع شده، می‌گوید:»یعنی بر علیه هذنا
بررسی و نقد سند و متن یک حديث تفسیری درباره...

الحديث امرو اولا: ان في سند هذا الحديث اشخاصا غير مؤتمنين من قبل رجال أهل السنة،
و بعضهم كان من أهل التدليس، وبالخصوص سفيان الثوري (مکارم شیرازی، 1428،
ص 84).

- تنبیه بررسی سند

با توجه به اینجها کلته شد، جر محمد بن هارون الزنجیانی که از جهت اینکه استفاده
صدوق بوده و معمولاً با نگاه مثبت به استاد اینسان نگاه می‌بود، بقیه رجال سند،
وضعیت مطلوبی ندارند و از نظر وجالی سند با مشکلاتی مواجه است و نمی‌توان بر آن
اعتماد کرد؛ البته هر چند ضعف سند به نتیجه نمی‌تواند دیلی بر جعلی دانستن حديث
و در نتیجه کتار گذشتیان آن باشد، اگر محتوای همه اشکالاتی جمله باشد و مضمن
حديث با دیگر احادیث تأیید نشود، آگاه است که درک تفسیری بر حديث وجود
نخواهد داشت و باید در اصل آن به شک و تردید افتاده؛ بنابراین لازم است محتوای
روایت نیز بررسی شود تا بتوان قضاوت نهایی کرد.

- روايات مشابه از اهل سنت

در منابع اهل سنت، چند روایت مشابه روایت مورد بحث‌البته کوتاه وارد شده که
مناسب است به آنها اشاره کند که شود طبیعی در جامع الیان، در معنای (ثر) از این
عباس روایت کردند که (الله اعلم، 1412، ج 67 و 68) و فخر رژی و سیوطي
در تفسیر (المحص) روایت کرده‌اند: (الله افضل، خری)، 1420، ج 194,
سیوطي، 1404، ج 3، ص 67) و در تقلی، فخر رژی از این عباس در همسن براثر تقلی
نتیجه که الاسمح بیان: (الله بیان و افضل، همانجا) در تفسیر (کهیسی) طبری، روايات
متعدد و پراکنده‌ای را در معنای هر کدام از حروف آن ذکر کرد است که به برخی از آنها
اشعاری می‌شود کافی در تقلی به معنی پیشرفت و در تقلی دیگر می‌توان به معنی تفسیر
شده (طبری، 1412، ج 16، ص 33) و همه به معنی های معنا شده (همانجا) و یک به
معنای بیش و در حکم تفسیر شده (همانجا) و عین به معنای عالم و عزیز و عدل تفسیر
شده (همانجا، ص 134) و البته روایت محتوایی صاد به معنی صادق تفسیر شده است (همانجا، ص 35).

- تحلیل محتوایی روایت

در تحلیل محتوایی این حديث جناد نتیجه اساسی گفتند: است.
دوافع‌نامه مکتبی‌و‌مولفی سال ۱۳۹۲، قم، شماره دهم، پاییز و آذر ۱۳۹۲

1. رمز در جایی به کار می‌رود که گوینده نمی‌خواهد آن مفهومی که به صورت رمزی از آن باید کرد مشخص کند. ولی رمزی دانستن این حریف برای اسماء الهمی به خود این اسماء با طور مکرر در جاهای مختلف ازقرآن کریم و روايات اهل بیست وارد شده است. چه فایده‌ای در بر دارد؟ به نظر می‌دهد، این حریف به عنوان رمز برای آنها تلاقی شده‌اند. به شکل واضح و بدون هیچ ابهام و پوششی در جاهای مختلف ذکر شده‌اند و معلوم نیست چرا که در جاهای مکتوب یا این صراحت آمدند. چرا در اینجا به صورت رمزی ذکر شدند؟ و علاوه‌اً طباطبایی چه زیباً در المیزان با این حقیقت توجه کرد اماً در این باره می‌گوید: ظاهر آنچه در این روايات آمدند به غرب حریف مفهومی را به اسماء حسناً خدا معنا کرده، این است که این حریف از اسماء خدا گرفته شده، حال با آن آنها مانند "که فرمود از ملک و مجید و مقدر گرفته شده، و یا آن وسط مانند لام از الله و بیان آن" پس این حریف مفهومی اشارات هستند بر اساس رمز، که هر یک به یکی از اسماء خدا اشاره می‌کند... ولی بر خواننده پویشده، نیست که رمز، اصولاً وقیت به کار برد. مس شود که گوینده نمی‌خواهد دیگران از آنچه او به مخاطب خود مفهومان سر درآورند، و به این مطرح، مطلوب خود را با رمز به مخاطب میرساند. تا هم مخاطبان به‌فهم و هم دیگرانبه‌فهمند. و این اسماء حسناً که در این روايت حریف مفهومی اوائل سوره‌ها را وارد آن دانسته، اسماءی است که در سیر سیر از موارد از کلام خدا نکته که آنها یا به طور اجمال و یا به طور تفصیل، تصريح و اشاره شده با این حال دیگر هیچ فایدة‌ای برای بیان این مفاهیم در قالب رمز وجود نداردَ(طباطبایی، ۴۱۷، ق.ص ۱۵).

۲. نکته‌ای دوم که برای خواننده جای پرچسب دارد. این است که در ابتدای حدیث می‌گوید: "الله در سوره بقره به معنی انا الله الملك و ال در سوره اول عمران به معنی انا الله医护 است." معنی نیست که بین این دو ال نخواهد وجود دارد که در جایی معنا ندارد، و در جایی دیگر معنا ندارد.؟ آیا می‌گوید گفت مثل آن‌که معلومه نمی‌باشد؟ و در آگاه سوره ال عمران به معنی دیگر است و اساساً آیا می‌توان نتیجه منطقی برای این گونه تفسیرها به دست داد؟ به نظر می‌رسد باید این سخن کار آسانی نیست. علاوه بر این، تفاوت فقط در تفسیرهای مسیر را بیشتر و
آل عمران بیان شده و برای ام سوورد های عکبوت، روم، قفسان و سجده هیچ تفاوتی بیان نشده است آیا فقط آن دو یا هم تفاوت داشتند؟ و بین این چند نایدیگر تفاوتی نبوده؟ اضافه بر اینکه غیر از ام، در بین حواف مقطعه، حروف تکراری دیگری وجود دارد از جمله حم که در ابتدای هفت سوره ذکر شده و الر ابتدائی نبخ سوره آمده آیا بین اینها تفاوتی وجود دارد و فقط ام سوورد یا ام سوورد یا بر؟

3. نکته سوم، معاوضه است که بین این حديث و دیگر احادیث وارد شده در تفسیر حروف مقطعه دیده می‌شود، از جمله در حديث دوم این باب (معم – حروف مقطعه) در معاوضه الاحداش در تفسیر الام از امام صادق روایت شده که «هو حروف من حروف اسم الله الأعظم المقطع في القرآن» (صدوق، 140، ص 21) و در حديث سوم همین باب در تفسیر الام، روایت از امام عسکری نقل شده به این صورت: به محمد ندا کتاب الذي بلغ الله عليه الحروف المقطعة التي منها الف، لام، ميم و هو بلغتهم و حروف هجاوية، فأتوا به أسم كتب صادقين» (مان، ص 24)

در این روایت با صراحت، افراد حروف مقطعه را این می‌دانند که به کفار و معاندان رسول خدا می‌گوید: این معجزه الیه از این حروف که لغت خود شماست و با آنها صحت مرکب نازل شده و اگر مدعی هستید که از جانب خداوند نیست منند آن را بایو و نبایو، روایت مورد بحث از لحاظ محتوا و این روایات که به نظر می‌رسد برخی از آنها از استحکام بیشتری هم برخورد باشند، متعارض است نیز در دو روایت دیگر که در همین باب از کتاب معاون الاحداش آمده، حروف مقطعه را به نوعه همان حروف ابدی داسته است (مان، ص 26، 28)

4. نکته پرستش بالگیرک دبیر در حديث این است که معلوم نیست بر چه می‌داری، معانی این حروف تنظیم شده است، زیرا در یک جا می‌میرد ام به معنی الملك گرفته شده و در دیگر جا، همان می‌میرد به معنی شده است، معلوم نیست آیا می‌داری در بیان معانی این حروف آن است که متعلقات باشد بر حرف اول کلمه، جانبه در انا الله الملك

همزمان با برگرفته از الف اللم است و یا غیر این؟ که در موارد دیگر ذکر شده است،

5. نکته قابل تامل جدید در این روایت مطلب است که در معنی در این حديث آمده که می‌گوید ق کوهمی است که زمینها احاطه کرده و سبزی آسمان‌ها از آن است و
دو فعالانه حديثی که سال برجم یک جم، سماعه دهم، بایرام و رستم 1392

به وسیله الفاظ، خداوند زمین را نگه داشته که ساکنانش را نارازانه درباره این امریت از خیبر متقنی، پرسش اولی که مطرح است اینکه این کمی که محیط بر زمین کجاست که با هنری برخورداری می‌باشد، هنوز کسی بر چنین اطلاع نیافته است، واقعاً اگر چنین واقعیت وجود داشت، ناکامان از دیده و اطلاع انسان‌ها مغفی می‌ماند، البته عالمه خواستناده به گونه‌ای این قسمت از حدیث را بر پسی می‌کردند تا به دنده که خود اینکه این توجیه را نبوده و به دیل مطالبی که در ادامه روایت آمده که مگویدلله بی‌مسک الله، هر اثر این تمید باهله، این توجیه را گفته‌هایند.

پرسش دوم موجود در این باره اینکه منظور از خصوصیت السماه، در این حدیث که مگوید برگرفته از کوچی که واقعیت اینکه به چه؟ آنچه ناکام معلول می‌شود و شناخته شده، آنین اینکه جهاد اینکه در جای دیگری از خود سفیان تری درباره منشا خصوصیت السماه، جور دیگری حدیث نقل شده است: غیر خصوصیات، لورو؟ کافی نکه این أرضی صخره بلغاً این یکنی صخره، منشا خصوصیات السماه (مجلی، ج 55، ص 104ش)،

به راستی آیا می‌توان برای این تعارضات راه حلی پیدا کرد؟

6. هر چند در کلام عرب رایج انت که بخی که خورف حذف شده و بخی دیگر بقایی بماند، ولی به شروعه که پیمانیت خورف واقعی که معنی مفسود باید (طبیعی، ج 142، ص 70) اس آیا در اینجا هر یک از این خواف به نیایی می‌تواند کافی به معنی مفسود و مورد نظر باشد؟ سگر نه اینکه قرارن موستامیان لیسان برخی می‌خوانند (شیرازی: 145) مکاران را به زبان عربی مین نازل کرده‌یم) بس چگونه پذیرفته است که در قراران شیوه‌ای که بر خلاف عربی مین است، وارد شود؟ در زبان عربی، چنین استعمالی رایج نیست و برخلاف فصاح و بلاغ است و نمی‌توان را گفته در این باره، فقط آن به نکته خوافی توجه کرده‌یم، مگوید «النقطه» غیر موضوع قبایل‌العرب، و سیع لغته‌العرب، فلا یجوز استعمالها، فبه اینکه قرارن اینکه نزال بلاغه‌العرب و اقیانیت، فاسد حمل نظری، با بعضی اوتی ممنه، ولی نو فتوحه‌ی اینکه الباب لافظیت ابی‌تایب (فازی، ج 142، ص 257)
پرمسی و نجد سند و منی یک حیدت تفسیری درباره

با توجه به این اشکالات، به نظر می‌آید که این راویت کار مشکل است و در پای
تأویلات صوفیه در این حیدت دیده می‌شود، موضوعی که مشابه آن را در برخی جاهای
می‌توان دید، و از آن‌ها که سند این راویت از اعتبار و استحکام برخوردار نیست، دفاع از
آن پذیرفتنی نیست.

تأمیل بر دیدگاه شهری مصطفی خمینی

این شهید بزرگوار بعد از ذکر قسمتی از این حیدت و اشاره به برخی احادیث دیگر
در تفسیر حروف مقطعه می‌گوید‌روشش آن است‌که بر اساس این احادیث جموعت
ورزد و بر اساس موازین، درباره اسناد آنها سخن بگوید، چه با مشکل است اعتماد بر
این دسته از روایات، و اینکه کتب مشاهیث ثالثه به‌وزه آثارشان صدق کرده‌اینها که
ذکر کرده‌اند، همین باعث تواتر اجمالی شده و سپر وتوه به صدور برخی از آنها از
اثمه می‌شود (خمینی،1418ق، ج2 ص 284 و 285)

درباره این مطلب جنده نکته مورد دقت است:
1- اشیان می‌گوید اسناد این احادیث بر اساس موازین حیدت‌شناسی مورد اعتماد
نیستند، سخن درست و صحیح است، چون همانگونه که در این حیدت مشخص شد،
دبیر احادیث نیز از سنبد خوب و قابل دفاع برخوردار نیستند.

2- سخن اشیان در این باره که مشایخ ثلاث این روایات را نقل کرده‌اند، نزدیک به
واقع نیست، زیرا عده‌ای این روایات که شش حیدت‌شناس، در معنای الیمبارب‌های «معینی
الروایه المقطعه فی‌آثارالسیر من القرآن» جمع مشاهده و خود اشیان هم وقتی
احادیث را ذکر کرده، عمدتاً از همین کتاب بوده و البته دو یا سه روایت را از دیگر کتب
مروح منقل نقل کرده، ولی هیچ اثری از این احادیث در کتب کلینی و شیخ طوسی
وجود ندارد و معلوم نیست منیا که این احادیث توسط مشایخ ثلاث نقل
شده‌اند، چه چزئ است؟

3- اشیان می‌گوید هرچند سند این احادیث مطلوب و خوب نیستند، ولی تواتر
اجمالی بر صدور برخی از این روایات وجود دارد که این ادیب در تعریف تواتر
اجمالی ذکر شده این است که اما به‌جری اطلاعی می‌شود که با الفاظ و مضامین
گوناگونی بر حسب سمعه و ضعف دلالت. توق شده باشد؛ به‌گونه‌ای که از مجموع تقلیلاً
۱۷۶
دو قطعه‌های حديثی و هم‌سال بی‌بی‌ه. علی قمی و یزید ۱۳۹۲
علم اجمالی به صورت بعضی از شاهوی‌های معروف (یا) حاصل شده (یا) شاهروی‌های می‌تواند این آمریکایی حاصل می‌شود؟ اگر توایت این گونه به دست آید که به نبایر از جاهای دیگر را حاضر از این قابل اعتصام است؟
با توجه به آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد سخن این شهید برگزار نمی‌تواند ببیند.
شود و ادعای توایت اجمالی در این باره صحیح نیست.
نتیجه‌گیری
۱. سنده این روایت از منظر رجایی، سنده قابل قبول و مورد اعتماد نیست و رجال واقع در آن به جریان نفر از آنها دارای مشکلات خاص اند؛ بنابراین از حفاظ سنده حذف می‌شود و دیگر مقدامان این روایت را ذکر نکردند و ابنیه علامه مفسری به نقل از تفسیر منسوب به امام عسکری، حکیت را روایت کرده‌اند و نشان آن برای ما روشن نیست. زیرا در تفسیر منسوب که در این کتاب هم بوده، در تبعه تغییری ایجاد نمی‌نماید. قبلاً هم سنده حذف و هم متن آن یکسان نقل شده است.
۲. محتمل است این روایت با اشکالات زیادی مواجه است؟ لذا باید بررسی اینکه حذف از سوی امام معصوم (ع) نقل شده باشد. مشکل است هم به رحاظ تعارضاتی که با دیگر روایات دارد و هم به رحاظ مضامین و محتوا:وی که در خود روایت است. در این به نظر می‌رسد این نقل بی‌کلام از اسرائیلی‌ها به اینگونه که در سخن علامه طباطبایی به آن اشاره شده و با اینکه متأثر از گفته‌های صوفی به این چنان که ناقل این خبر، سقیمان ثوری است که به علیا کنی از مؤسسان صوفه بوده است.

پیوندگاه
۱. اول بهره، آ. عوهان، اعراف، تکر، دروی، طه، شعراء، ص، غافر (دو پارا)، ق، و قلم.
۲. اول بهره، آ. عوهان، اعراف، رعد (دو پارا)، میریم، طه (دو پارا)، شعراء، نم، قصص، غافر، فصول.
۳. زخرف، چالی، احقاق، نحل، ق. و قلم.
صدا و صدا (پنجم از سخنان ثوری روایت کرده که وی مکریزه به امام صادق می‌کنند) سخن.
دوبنامه‌های هدیت‌پذیر سال بی‌بی، شماره دهم، بی‌بی‌پاییز و زمستان 1392

الف. در لغت عرب وضع نشده تا معناهای را برساند، پس استعمال آن در این معنای صحیح نیست.

چون قرآن به لغت عرب نازل شده و به علواه این معنای استفاده شده، متغیریان و دلیلي نداریم از میان معنای مختلف، یک معنی را بگرددم و اگر این شیوه رایج شود، این ابزار تأثیر‌های بناتی نیز بزرگ خواهد شد.

منابع
1. قرآن کریم
2. ابن داوود حسن بن علی رجاایه تهرانی داشته‌گاه تهران 1331
3. ابن طوسی، رضی‌الدین علی بن مسیحی قمی، مؤسسه دار الکتاب، 1413
4. ابن قولی، جعفر بن محمد کامل الازیارات، نجف، مدرسه مهندی، 1366
5. امام عسکری، تفسیر منسوب، قم، مدرسه امام مهدی، 1390
6. حجج، محمدباقر زواری، تاریخ قرآن، ج 14.8، تهران فرمانفرما، اسلامی، 1378
7. حجج، فرحونی، ج، تاریخ الفقه، ج، قم، 1383
8. حجج، نظریات الفقه، ج، قم، 1383
9. خسروی، ابوالقاسم، مجاهد رجال الحدیب، چ، بی‌بی، ج
10. داریوش، خورشید، مجیدی، طلعت، مدلی، ج، قم، 1341
11. دامغانی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
12. دامغانی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
13. دامغانی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
14. دامغانی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
15. صدر، محمد بن علی رجاایه تهرانی، قم، 1362
16. صدر، محمد بن علی رجاایه تهرانی، قم، 1362
17. صدر، محمد بن علی رجاایه تهرانی، قم، 1362
18. طلعت، مولایی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
19. طلعت، مولایی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
20. طلعت، مولایی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
21. طلعت، مولایی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
22. طلعت، مولایی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
23. طلعت، مولایی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
24. طلعت، مولایی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341
25. طلعت، مولایی، جلال‌الدین، المذاهب، ج، قم، 1341

کشیده‌شده توسط: مهدی شاه لواش، 1349

سایت مصون، محنود و همکاران، فرهنگ، تعیین، سه، اولین، ج، قم، 1349

رئیس جمهور، 1349

مجله‌نامه اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349

سایت اسلامی، 1349